

هویت‌یابی جوانان و بسترهای فراستی اوقات فراغت: ارائه‌ی طرح‌واره نظری

داریوش بوستانی^۱، روح الله خواجه دولت آباد^۲

چکیده

مقاله حاضر در تلاش است تا با رویکردی کیفی به هویت‌یابی جوانان (دانش آموزان کلاس سوم دبیرستان شهر شیراز) بپردازد. روش‌شناسی مورد استفاده نظریه زمینه‌ای است. داده‌ها به کمک مصاحبه عمیق و ساختارنیافته جمع‌آوری شد. پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها هفت مقوله بدست آمد که عبارتند از: ۱- فضای مجازی در حال چیره شدن، ۲- فراغت خطرناک‌ساز، ۳- گزینش هم‌ذات‌پندارانه؛ رسانه‌ها، ۴- شکل‌گیری دایره‌ی پای، ۵- گزینش مکان: چانه زنی برای هویت، ۶- مطالعه: کسب معرفت از منابع نوین، ۷- اهمیت بدن. مقوله‌ی هسته نیز عبارت است از بازاندیشی و منابع فراستی هویت‌یابی در اوقات فراغت. در پایان نیز یک طرح‌واره نظری از پژوهش استخراج گردید.

واژگان کلیدی: هویت‌یابی، فراغت، جوانان، نظریه زمینه‌ای، بازاندیشی

^۱ - عضو هیات علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهیدباهنر کرمان، ایمیل: dboostani@uk.ac.ir

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایمیل kh.roohan@yahoo.com

مقدمه

فعالیت‌های فراغتی به مثابه ی یک بستر کلیدی و پیش‌تاز برای جوانان توصیف شده که از آن طریق هویت‌شان را تعریف و شکل می دهند (اریکسون، ۱۹۶۸؛ کلیبر، ۱۹۹۹؛ واترمن، ۱۹۹۰). تئوری‌های روان‌شناختی رشد هویت، نقطه ضعف‌هایی دارند. برای مثال تئوری مارسیا (۱۹۸۰) در فرایند هویت‌سازی توجه چندانی به بسترهای اجتماعی فراخ دامنه ندارد (کوت و شوارتز، ۲۰۰۲؛ ون‌هوف، ۲۰۰۱). اساس پژوهش‌های هویت و فراغت بر این فرض است که فعالیت‌های فراغتی ابزار و واسطه‌ای برای رشد و پرورش خود است. (کلی، ۱۹۹۰؛ کنتزل، ۲۰۰۰)، و انسان‌ها هویت‌شان را با انتخاب و مشارکت در فعالیت‌های فراغتی تایید می‌کنند (هاگارد و ویلیامز، ۱۹۹۲). در واقع اهمیت فعالیت‌های فراغتی برای جوانان به این امر بر می‌گردد که آن‌ها در انتخاب و مشارکت در فعالیت‌های فراغتی آزادی بیشتری دارند تا در سایر فعالیت‌ها (سیلبریزن و تاد، ۱۹۹۴؛ کات‌سورث و همکاران، ۲۰۰۵؛ لارسون، ۲۰۰۰). بعضی‌ها نقش فراغت در هویت را به مثابه چهارمین محیط بعد از محیط مدرسه، خانواده و گروه‌های همسالان می‌دانند (سیلبریزن و تاد، ۱۹۹۴). کیول به سه تحول عمده در حوزه‌ی مطالعات اوقات فراغت و هویت از دهه ۱۹۶۰ تاکنون، اشاره می‌کند. یکی اینکه پژوهشگران اوقات فراغت از کمی کردن فعالیت‌های فراغتی افراد به سمت کیفی کردن آن حرکت کردند و درصدد واکاوی معنای فراغت برای افراد برآمدند. دوم اینکه آنان درصدد فهم تجربیات جمعی فراغت و رفتارهای مرتبط با شاخص‌های هویتی برآمدند تا به درک اوقات فراغت در بین افراد برسند. سوم اینکه محققان در تلاش برای فهم نقش فراغت در شکل‌گیری هویت، تداخل فراغت و هویت را مورد مذاقه قرار دادند (کیول، ۲۰۰۰).

بررسی پژوهش‌های داخلی مرتبط با این حوزه، نشانگر این است که کشور ما از لحاظ پژوهش‌های اوقات فراغت در مرحله‌ی ما قبل دهه ۱۹۶۰ قرار دارد. این پژوهش‌ها با موضوع اوقات فراغت و هویت عمدتاً با روش‌های کمی صورت گرفته است و کمتر پژوهشی رابطه‌ی فراغت و هویت را مورد سنجش قرار داده است. از این رو انجام مطالعات کیفی پیرامون اوقات فراغت و ارتباط آن با هویت مخصوصاً در مورد جوانان ضروری به نظر می‌رسد. از دیگر دلایل اهمیت و ضرورت چنین مطالعه‌ای این است که نوجوانان و جوانان در حوزه فعالیت‌های اوقات فراغت نسبت به سایر فعالیت‌های روزانه، هم استقلال بیشتر و هم کنترل بیشتری دارند (کات‌سورث و همکاران، ۲۰۰۵) دیگر اینکه فراغت بخش زیادی از اوقات روزانه آنها را به خود اختصاص می‌دهد (شاو و همکاران، ۱۹۹۵).

بر اساس ماهیت کیفی این پژوهش، یک مفهوم پویا و بستر مند از هویت مد نظر است. هویت در مفهوم پویا (واگنر، ۱۹۹۹) در یک بستر اجتماعی فرهنگی شکل می گیرد و از بستری به بستر دیگر تغییر می کند. در این دیدگاه، هویت در بستر های فرهنگی اجتماعی از درون و بیرون ساخته و بازساخته می شود.

مفهوم هویت به شکل جدید آن ریشه در رویکرد کنش متقابل نمادین دارد و این رویکرد نیز در پارادایم تفسیری جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص می دهد. مفهوم پردازی های صاحب نظران کنش متقابل نمادین در مورد انسان و خود^۱ ارکان اصلی موضوع هویت را تشکیل می دهد (ترنر، ۱۹۹۸: ۳۷۴؛ استراکر، ۲۰۰: ۱۲۵۴). در رویکرد کنش متقابل نمادین و تفسیرگرایی، موجودات انسانی، موجوداتی کنشگر و واکنشگر هستند. کنش و کنش متقابل بوسیله تعاریف و تفسیرهای انسان ها شکل می گیرد. اساس این تعاریف و تفاسیر بر معانی مشترکی قرار دارد که در فرایند تعامل، خلق می شود. در واقع معانی ای که افراد به خودشان می دهند در محور و مرکز فرایند خلق کنش و کنش متقابل آنها قرار دارد. خودشناسی افراد نیز همانند دیگر معانی در فرایند تعامل شکل می گیرد (استراکر، ۲۰۰۰: ۱۲۵۴).

تلاش عمده ی صاحب نظران رویکرد کنش متقابل گرایی نمادین در اواسط قرن بیستم، صرف مفهوم پردازی خود شد. مفهومی که بعدها خلق شد و رویکردهای نظری عمده ای درباره ی آن ارائه شد، هویت بود که به شیوه ای بارز برای مفهوم پردازی مجدد خود مورد استفاده قرار گرفت. این شیوه تحلیل خود را مجموعه ای از هویت ها تصور می کند که در پاسخ به وضعیت های خاص بوجود می آید. پس خود، برساخته ای از تعدادی هویت است که به نظر برخی از نظریه پردازان، از لحاظ برجستگی و اهمیت در سلسله مراتب خاصی قرار دارند. هویت هایی که در رأس سلسله مراتب قرار دارند، بیشترین تأثیر را بر تلاش افراد برای برای سازماندهی رفتارشان دارد (ترنر، ۱۹۹۸: ۳۷۴).

گافمن^۲ در تداوم سنت کنش متقابل گرایی، قالب های تحلیلی جدیدی ارائه می کند. کارهای وی علاوه بر اینکه در خلق گفتمان فراساختارگرا و نقدهای روانکاوی نقش عمده ای داشته، در بحث های هویت نیز با تأکید بر خودهای چندگانه^۳ درخور توجه است. کار گافمن در نظریه پردازی هویت جایگاه مهمی دارد حتی اگر تنها بر خود و ایده ی نقش ها تمرکز کند و از هویت سخنی به میان نیاورد. گافمن خود را به جهان اجتماعی منتقل می کند. در واقع خود گافمن با مدل نمایشی^۴ نه تنها یک خود اجتماعی بلکه خودی است که از وضعیت اجتماعی و نمایش هر روزه زندگی ما بهره می برد و به آن شرایط پاسخ می دهد. این در حالی است که از آن شرایط نیز ناشی می شود (وودوارد، ۲۰۰۲: ۲۴). گافمن خود محوری^۵ و هویت

^۱ - Self

^۲ - E. Goffman

^۳ - Multiple Self

^۴ - Dramaturgical

^۵ - Core Self

مسلط مورد نظر تعامل‌گرایان را رد می‌کند. وی همچنین معتقد است که تحلیل‌های سطح خرد نمی‌توانند پدیده‌های کلان جامعه را تبیین کنند اما می‌تواند آنرا تکمیل کند (ترنر، ۱۹۹۸: ۴۰۹).

در راستای پارادایم تفسیری از هویت و رویکر تداخل هویت و فراغت، این مطالعه در صدد است تا با بهره‌گیری از روش کیفی نظریه‌ی زمینه‌ای به کندوکاو شیوه‌های گذران اوقات فراغت دانش‌آموزان پسر کلاس سوم دبیرستان نواحی چهارگانه شهر شیراز بپردازد. راهبرهای کنش / کنش متقابل آنها را در بستر اوقات فراغت مشخص کند و پیامدهای هویتی قرار گرفتن آنها را در این بسترها آشکار سازد. ترسیم طرح‌واره حساس^۱ یکی از اهداف عمده‌ی بوده است که در قالب آن می‌توان به اهداف پژوهش دست یافت. در این راستا سه سؤال کلی مطرح است: یکی این که مشارکت‌کنندگان چگونه اوقات فراغت خود را می‌گذرانند. دوم این که تعامل و تداخل فراغت و هویت چگونه است؟ سوم اینکه قرار گرفتن آنها در بستر فعالیت‌های اوقات فراغت چه پیامدهای هویتی برای آنها دارد؟

بررسی تحقیقات داخلی انجام شده در حوزه‌ی اوقات فراغت نشان می‌دهد که پژوهش‌های مرتبط با این حوزه در کشور ما، از تحولات پژوهشی بعد از دهه‌ی ۱۹۶۰، بر کنار مانده است. یعنی روش غالب کماکان کمی است. تفسیر افراد و معانی ذهنی آنها از اوقات فراغت مورد کندوکاو واقع نشده و مهمتر این که تداخل آن با هویت بررسی نشده است. در زمینه‌ی هویت نیز مطالعات فراوانی صورت گرفته که باز هم رویکرد غالب، رویکرد کمی است و معمولاً در ارتباط با فراغت بررسی نشده است.

پژوهش‌های خارجی در هر دو حوزه‌ی فراغت و هویت هم به صورت کمی و هم به صورت کیفی صورت گرفته و در اکثر این کارها فراغت و هویت در تعامل با یکدیگر بررسی شده‌اند. هاگارد و ویلیام (۱۹۹۲) با بررسی نمادهای فراغتی خود به این نتیجه رسیدند که افراد هویت‌هایشان را به وسیله‌ی فعالیت‌های فراغتی تایید می‌کنند. چنین فعالیت‌هایی به آنها کمک می‌کند تا به اطلاعاتی مجهز شوند در جهت هویتی که به آن باور دارند و همچنین به دیگران نیز اطلاعاتی می‌دهد که آنها را بهتر درک کنند. برای مثال، کسی که کفش‌های ورزشی مخصوص دو می‌پوشد در صدد است تا خود را با ورزش دوندگی یا به عنوان دوندۀ معرفی کند، اما این هویت یابی معنایی عمیق‌تر از دوندۀ بودن دارد. دوندۀ بودن، انگاره‌ی هویتی خاص دارد: مثل کسی که از لحاظ بدنی تناسب دارد، خوشتندار^۲ و بانگیزه است.

روش تحقیق

^۱ - Sensitizing Scheme

^۲ - Self-disciplined

در پژوهش حاضر از روش نظریه ی زمینه ای^۱ که یک روش کیفی است، استفاده شده است. مشارکت کنندگان این مطالعه را بیست نفر از دانش آموزان پسر کلاس سوم دبیرستان شهر شیراز تشکیل داده‌اند. بر اساس اطلاعات سازمان آموزش و پرورش استان فارس، تعداد دانش آموزان پسر کلاس سوم دبیرستان نواحی چهارگانه شهر شیراز، در سه رشته ی علوم انسانی، تجربی و ریاضی در سال ۱۳۸۶- ۱۳۸۵ برابر با ۵۶۸۴ نفر است. انتخاب و مطالعه دانش آموزان پسر کلاس سوم دبیرستان به چند دلیل صورت گرفته است: آنها از لحاظ رشد در دوره حساسی قرار دارند و نظریه پردازانی از قبیل اریکسون معتقدند هویت اولیه فرد در این دوران شکل می گیرد (اریکسون، ۱۹۶۸: ۱۲۸). فرایند هویت یابی در این دوره، جوان را به سوی تصمیم و گزینش هایی هدایت می کند که منجر به ایجاد تعهداتی برای زندگی می شود. دیگر اینکه این گروه از دانش آموزان از لحاظ تحصیلی در یک مرحله انتقالی قرار دارند. انتقال از یک محیط آموزشی به محیط آموزشی دیگر (پیش دانشگاهی و دانشگاه) یا به بازار کار و خدمت نظام وظیفه یا گروه بیکاران.

در تحقیق حاضر برای انتخاب مشارکت کنندگان از روش نمونه گیری هدفمند^۲ استفاده شده است. در میان راهبرد های ده گانه ای که پاتن مطرح کرده دو راهبرد به کار گرفته شده است: ۱- نمونه گیری با حداکثر تنوع^۳ که در این شیوه از دبیرستان های نواحی چهارگانه آموزش و پرورش و دانش آموزانی با ویژگی های متفاوت (از لحاظ وضعیت تحصیلی و پایگاه اقتصادی - اجتماعی) نمونه گیری شد تا حد اکثر تنوع را داشته باشد. ۲- نمونه گیری گلوله برفی^۴ که در این شیوه از دانش آموزان پرسیده شد که مشارکت کننده بعدی که پیرامون مقوله یا مفهوم خاصی اطلاع دارد چه کسی است (پاتن، ۱۹۹۴: ۵۸-۵۲). در نمونه گیری، افراد انتخاب شده بر اساس استراتژی حداکثر تنوع، از تمامی مناطق آموزش و پرورش، انواع مدارس، تمامی اقشار و همچنین تیپ های مختلف از قبیل کارگر، ورزشکار (اعم از رزمی کار، فوتبالیست، بدن ساز) درس خوان، سهل انگار، عضو شورای دانش آموزی، مذهبی و غیرمذهبی، و گروه های قومی مختلف، نمونه گیری شد. معیارهای دیگری از قبیل داشتن یا نداشتن موبایل و کامپیوتر، استفاده از تلویزیون های ماهواره ای، داشتن تیپ ظاهری معمولی و یا پیرو مد، همگی در انتخاب مشارکت کنندگان لحاظ گردید.

در مطالعات کیفی و مخصوصاً در نظریه زمینه ای، جمع آوری و تحلیل داده ها به طور همزمان انجام می شود تا به پیدایش نظریه ی مستقر در داده ها کمک کنند (گلسر و استروس، ۱۹۶۷؛ استروس و کوربین، ۱۹۹۸). تکنیک عمده مورد استفاده برای جمع آوری داده ها، مصاحبه ی عمیق^۵ است. مصاحبه کیفی عمیق با

¹ - Grounded theory

² - Purposive Sampling

³ - Maximum Variation Sampling

⁴ - Snowball Sampling

⁵ - In-depth Interview

شیوه‌های نظریه زمینه‌ای، بسیار تناسب دارد. در مصاحبه‌ی عمیق، محقق کنترل بیشتری روی ساخت داده‌ها دارد. در واقع مصاحبه، یک گفتگوی جهت داده شده است. ماهیت روش نظریه زمینه‌ای چنین انعطاف پذیری و کنترل ابزار تحلیلی و داده‌ها را ایجاد می‌کند (چارمز، ۲۰۰۲: ۶۷۶). به منظور جمع‌آوری داده‌ها از سه تکنیک مصاحبه‌ی عمیق پیشنهادی پاتن (پاتن، ۱۹۸۷: ۱۱۰)، به ترتیب زیر استفاده به عمل آمد: در آغاز کار برای دست‌یابی به مفاهیم و مقوله‌ها از رویکرد مصاحبه‌گفتگویی غیررسمی^۱ استفاده شد. بعد از اینکه مفاهیم و مقوله‌های اولیه آشکار شدند با استفاده از رویکرد راهنمای عمومی مصاحبه^۲، مقوله‌ها و مفاهیم در فرایند مصاحبه پیگیری گردید. این امر در راستای نمونه‌گیری نظری نیز انجام می‌شود و با ماهیت روش نظریه زمینه‌ای سازگاری زیادی دارد. پس از اینکه خطوط کلی مصاحبه‌ها بوسیله مفاهیم و مقوله‌ها شکل گرفت، سئوالات باز طراحی و این فرایند تا مرحله اشباع نظری^۳ ادامه یافت. در این مرحله از مصاحبه‌باز استاندارد^۴ استفاده به عمل آمد. فعالیت اساسی در رویکرد نظریه زمینه‌ای در حوزه تجزیه و تحلیل داده‌ها انجام می‌شود. تکنیک‌های مورد استفاده در این رویکرد باعث تمایز آن از سایر رویکردها می‌شود. ساختار اصلی تحلیل داده‌ها در نظریه زمینه‌ای بر مبنای سه شیوه کدگذاری است: ۱- کدگذاری باز،^۵ ۲- کدگذاری محوری^۶ و ۳- کدگذاری انتخابی^۷ (استروس و کوربین، ۱۹۹۸).

برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد، از سه تکنیک استفاده به عمل آمد. یکی اعتباریابی توسط اعضا^۸، که از مشارکت کنندگان خواسته شد تا یافته‌های کلی را ارزیابی کرده و در مورد صحت آن نظر دهند. در روش دوم، یعنی مقایسه‌های تحلیلی^۹ به داده‌های خام رجوع گردید تا ساخت بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی گردد و سوم با استفاده از تکنیک ممیزی^{۱۰} چند متخصص در کار نظریه‌ی زمینه‌ای، در مراحل مختلف کدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقولات نظارت داشتند.

یافته‌ها

در این بخش نتایج تحلیل داده‌ها براساس مراحل سه‌گانه‌ی کدگذاری ارائه می‌شود. تحلیل داده‌ها به روش تحلیل خرد^{۱۱} و سطر به سطر^{۱۲} صورت گرفت. پس از انتزاع مفاهیم از گزاره‌ها، آنها با یکدیگر

¹ - Informal Conversation Interview

² - General Interview Guide

³ - Theoretical Saturation

⁴ - Standardized Open – Ended Interview

⁵ - Open Coding

⁶ - Axial Coding

⁷ - Selective Coding

⁸ - Member Check

⁹ - Analytical Comparison

¹⁰ - Auditing

¹¹ - Microanalysis

¹² - Line by Line

مقایسه و مفاهیم مرتبط تحت عنوان یک مفهوم کلی تر به نام مقوله، یکپارچه شدند. تمامی مفاهیم بدست آمده تحت پوشش هفت مقوله قرار گرفتند. با یکپارچه کردن، مقایسه و تعمق پیرامون این مقولات، یک مقوله ی هسته به نام: بازاندیشی و منابع فراستی هویت یابی در اوقات فراغت حاصل گردید که مقولات و مفاهیم جزئی را پوشش می دهد.

در این جا ابتدا به طور جداگانه مقولات هفت گانه همراه با نقل قول های مشارکت کنندگان، مطرح و مورد کندوکاو قرار می گیرد. پس از طرح مقولات هفت گانه، مقوله ی هسته مطرح و توضیح داده می شود.

فضای مجازی در حال چیره شدن

اغلب مشارکت کنندگان به فضای مجازی دسترسی دارند و بخش عمده ای از اوقات فراغت خود را به شیوه های گوناگون در این فضا سپری می کنند. گاهی مشارکت کنندگان در این فضا، فعالیت های جهان واقعی را دنبال می کنند. برای مثال تعدادی از مشارکت کنندگان از قبیل مسعود، حمید، شایان و سیامک به بازی های کامپیوتری علاقه مند هستند. مسعود چون اکثر اوقات فراغتش را در خانه سپری می کند وارد فضای مجازی می شود و فعالیت هایش را همراه با برادرش در آن فضا پیگیری می کند. وی می گوید: «با داداشم بازی می کنم، داداشم اول دبیرستانه، باهم بازی کامپیوتری می کنیم. دو تا کامپیوتر داریم». حمید نیز در این مورد می گوید: «من بیشتر تو خونه بازی کامپیوتری انجام می دهم». یکی از مشارکت کنندگان در مورد میزان وقت صرف شده توسط دوستانش در فضای مجازی بازی های کامپیوتری می گوید: «دوستان خودم ۱۷ سالشونه، می گن رفتیم پای یه بازی کامپیوتری، یه دفعه دیدیم هشت ساعت داریم بازی می کنیم». این یافته ها نشان می دهد که فضای مجازی در حال چیره شدن است.

تعدادی از مشارکت کنندگان اظهار کردند که کامپیوترشان همیشه روشن است، به عبارت دیگر فضای مجازی آنها همواره باز است. یکی از این مشارکت کننده ها فردوس است. در زندگی وی، جهان مجازی با جهان واقعی در رقابت است. سرعت و قدرت گزینش فرد در آن فضا آن قدر زیاد است که فردوس همواره اینترنت را بر تلویزیون ترجیح می دهد و می گوید: «وقتی تلویزیون نگاه می کنی، مجبوری برنامه ای که می گذارند ببینی ولی اینترنت خویش به اینه که برنامه ای را که دلتون بخواد را انتخاب می کنی». فضای مجازی و ابرمتن^۱ اینترنت به وی قدرت گزینش می دهد تا هرچه بیشتر از میان گزینه های گوناگون، انتخاب کند و تجربیات جدیدی کسب نماید. قدرت گزینش و سرعتی که وی در این فضا کسب می کند باعث می شود تا رسانه های داخلی از جمله تلویزیون نتواند جوابگوی نیازهای او باشد و به عنوان یک

^۱ - Hypertext

منبع هویتی قدرتمند عمل کند. در واقع می توان یکی از رگه های هویت ساز فردوس را در فضای مجازی ردیابی کرد جایی که او تجربه کسب می کند.

تکنولوژی های ارتباطی و اطلاعاتی به فردوس و دیگر مشارکت کنندگان این فرصت را می دهد تا در جهان بزرگتری به سیرو سیاحت پردازند و به قول متیوس (۲۰۰۱) چرخ دستی شان را از کالاهای «سوپرمارکت فرهنگی» یعنی اینترنت پر کنند. ارتباطاتشان را تشدید کنند و از طریق چت، ایمل و وبلاگ شخصی در فضای غریبه و با کنش گرانی آشنا و نا آشنا به تعامل پردازند. این فضاها و جهان زندگی های چندگانه باعث ورود مشارکت کنندگان به فرآیندی شده که منجر به بازاندیشی و تأمل در خود و شیوهی زندگی شان می شود. برخی از مشارکت کنندگان از قبیل مسعود، فردوس و سیامک وبلاگ شخصی دارند. یعنی یک حوزهی خصوصی در فضای مجازی که مکانی است برای ارائهی هویت خود. مشارکت کنندگان در این فضای خصوصی، دیگر محدودیت های فضای واقعی را ندارند و آزادند تا به هر شکل که می خواهند به کنش پردازند. آنها خود، کنترل این حوزه را در دست دارند و می توانند ورود سایر کاربران را کنترل کنند. همچنین می توانند در این فضا با هویتی مشخص و یا نامشخص به ارائه دیدگاههای خود پردازند. این شرایط وضعیتی رابوجود می آورد که اندیشه و کنش در یکدیگر منعکس می شود و به قول گیدنز بازاندیشی^۱ صورت می گیرد (گیدنز، ۱۳۷۷: ۴۷).

فراغت مخاطره آمیز

برخی از مشارکت کنندگان به علت قرار گرفتن در شرایط خاص، تعامل با افراد مختلف و یا برخورد با مشکل به رفتارهای خطر ساز روی می آورند. یکی از شرایط موثر در مخاطره آمیز بودن فراغت این کنشگران، راهبرد مدیریتی خانواده ها بود. خانواده های این مشارکت کنندگان عمدتاً رفت و آمد آنها را کنترل نمی کردند و در نتیجه، این مشارکت کنندگان در بسترهای خطر ساز قرار می گرفتند. فضای مجالس عمومی و همچنین گروه خویشاوندی و دوستان، یکی از عمده ترین بافت هایی است که مشارکت کنندگان، مشروبات الکلی را در آن تجربه می کنند. شایان، محمود، حیدر، پیام و ایرج در این فضاها مصرف مشروبات الکلی را تجربه کرده اند. شایان در این مورد می گوید: «من به بار (مشروب) خوردم دیگه نخوردم، اون هم به زور پسر خاله هام، پسر خاله هام قورت می دن، می خورند که گنده بشن. تو هر عروسی می خورند». محمود هم در مجالس عروسی و همراه اقوام خود اقدام به مصرف مشروبات الکلی کرده و می گوید: «تو عروسی پسر خاله ام عرق خوردیم و خوردیم. از خواب بلند نمی شدیم». حیدر هم این گونه روایت

^۱ - Reflexivity

می‌کند: «چون عموم باهام پایه بود، با هم می‌خوردیم». حیدر علاوه بر عموها، با پسر دایی‌هایش نیز مشروبات الکلی مصرف کرده تا جایی که یک بار به علت زیاده روی، سروکارش به بیمارستان کشید. اغلب مشارکت کنندگانی که مصرف مشروبات الکلی را تجربه کرده اند ضرر و زیان آنرا کمتر از سیگار و مواد مخدر ارزیابی کرده و در پاره‌ای موارد آنرا مفید دانسته اند. برای مثال محمود، پیام و ایرج از سیگار متنفرند ولی نسبت به مشروبات الکلی دیدگاه مثبتی دارند. محمود معتقد است «هرکسی باشه می‌خوره، در ماهی یک بار، بدن رو تمیز می‌کنه». ایرج می‌گوید: «مشروب به نظر من معتادی نداره، من ندیدم کسی مشروب بخوره معتاد بشه، شنیدم یکی دائم الخمر شده، الکلی شده ولی تا حالا ندیدم».

گروه دوستان پیام، اهل خوشگذرانی هستند و خانواده‌ی وی نیز کنترل چندانی روی فعالیت‌هایش ندارد. او به همراه رفقاییش استراتژی خاصی برای حفظ یکپارچگی گروهی و هویت جمعی‌شان اتخاذ می‌کنند. آنها فرد سیگاری را به جمع خودشان راه نمی‌دهند اما فردی را که مشروبات الکلی مصرف کند به شرط رعایت هنجارهای خاص این عمل، می‌پذیرند و جذب می‌کنند. پیام و دوستانش، سیگار را مدخلی برای روی آوردن به مواد مخدر می‌دانند و راهبردها را طرد افراد سیگاری است: «کسی هم تو رفیق‌مون رو نمی‌گذاریم سیگار بکشه، چون ممکنه فردا تریاک بکشه، فردا کراک، فرداش بنگ و فوری همه چی می‌یاد پیشش».

شیوه‌های گذران اوقات فراغت برای پیام، فضا و بستری است که تجربیات و الگوهای رفتاری خاصی در آن جریان دارد. این جریان و فرآیندها آن چنان برای پیام و دوستانش اهمیت دارد که هنجارهای نهفته در آن را به عنوان معیاری برای دوست‌یابی و هویت جمعی‌شان قرار می‌دهد. وی چنین می‌گوید:

«تو سه جا ما رفیق‌مون را می‌سنجیم، اولین تو شوخی کردنه، دومیش سیگار کشیدنه، اگر کسی سیگار بکشه به هیچ وجه نگاهش نمی‌کنیم، سومیش هم مشروب خوردنش. می‌بینیم جنبه داره؟ مثلاً یکی می‌خوره می‌شینه بغل دستمون تعریف می‌کنه. یکی می‌خوره و شروع می‌کنه به عربده کشیدن».

اظهارات پیام بر این امر دلالت می‌کند که فضا و بستر اوقات فراغت به مثابه‌ی جریان سیالی است که در آن، کنشگران در تعامل با یکدیگر تجربیات جدیدی کسب می‌کنند و از آن طریق به تولید و باز تولید هویت جمعی‌شان اقدام می‌کنند.

گزینش هم‌ذات‌گرایانه: رسانه‌ها^۱

بخش عمده‌ای از مفاهیم استخراج شده از مصاحبه‌ها پیرامون برنامه‌های تلویزیون، حول ورزش و مخصوصاً فوتبال می‌چرخد. بعضی از این مفاهیم عبارتند از: اولویت ورزش، تماشای فوتبال، مضامین

ورزشی، ذائقه‌ی ورزشی، اخبار ورزشی، ورزش گزینی و فوتبال شیدایی. مفاهیم فوق حکایت از گزینش و مصرف برنامه‌های ورزشی تلویزیون داخلی دارد. خصیصه‌ی مشترک بین اغلب تماشاگران ورزشی، چه آنهایی که فوتبال بازی می‌کنند و چه آنهایی که بازی نمی‌کنند و یا رشته‌ی تخصصی ورزشی آنها چیز دیگری است، استقبال زیاد آنها از مسابقات فوتبال است. در واقع در مورد فوتبال می‌توان گفت که این رشته‌ی پرطرفدار ورزشی که در سطح جهان با اقبال عمومی مواجه شده است، فضاهای جهان زیست چندگانه‌ی مشارکت‌کنندگان را اشغال کرده است. آنها در فضای عینی فوتبال بازی می‌کنند، در فضای مجازی، از طریق بازی‌های کامپیوتری این بازی را تجربه می‌کنند و در فضای رسانه‌ای هم منفعلانه به تماشای آن می‌نشینند و بخش قابل ملاحظه‌ای از فضای ذهن‌شان نیز آکنده از گفتمان فوتبال است. بعد از برنامه‌های ورزشی، بیشترین مفاهیم استخراج شده از تحلیل مصاحبه‌ها پیرامون برنامه‌های تلویزیون داخلی، مربوط به فیلم‌ها و سریال‌هایی است که از مضامین عشق و عاشقی برخوردارند. مشارکت‌کنندگان دلیل روی آوردن به این برنامه‌ها را هم‌ذات‌پنداری با آنها عنوان کرده‌اند. نقل قول‌های زیر مؤید این نکته است.

«به سریال‌های عاشقانه خیلی علاقه دارم. چون فکر می‌کنم خودم عاشق هستم».

«فیلم‌های داستانی و سریال‌هایی که توش عشق و عاشق و مثل کار خودمونه نگاه می‌کنم».

درواقع این دسته از مشارکت‌کنندگان در راستای هویت جوانی خویش، به گزینش برنامه‌هایی می‌پردازند که بیشترین شباهت را با آنها داشته باشند و بتوانند با آن هم‌ذات‌پنداری کنند. فیلم‌ها و سریال‌های رزمی و کم‌دی بعد از مضامین عشقی قرار دارند. حسن یکی از مشارکت‌کنندگانی است که در یکی از رشته‌های رزمی صاحب مقام‌های ملی و بین‌المللی است. وی علاقه‌ی بسیار زیادی به فیلم‌های رزمی دارد. در واقع هویت ورزشی برجسته‌ی وی به ذائقه‌ی او برای گزینش برنامه‌های خاص شکل داده است و از همین رهگذر به الگوگزینی در حوزه‌ی ورزش می‌پردازد. وقتی از حسن در مورد الگوی ورزشی اش می‌پرسیم، می‌گوید «من خودم را با آرنولد مقایسه می‌کنم». هم‌ذات‌پنداری حسن با هنرپیشه‌ی مورد علاقه‌اش منجر به تقویت هویت ورزشی اش می‌شود. در اینجا اهمیت شیوه‌های گذران اوقات فراغت در شکل‌گیری و تقویت هویت مشارکت‌کنندگان کاملاً هویدا است.

رادیو و تلویزیون داخلی در بین تعدادی از مشارکت‌کنندگان از اقبال چندانی برخوردار نیست. کانال‌های بسیار متنوع ماهواره و برای برخی‌ها اینترنت و بازی‌های کامپیوتری رقبای سرسخت رسانه‌های داخلی محسوب می‌شوند. استخراج مفاهیم از مصاحبه‌ها، پیرامون مصرف برنامه‌های شبکه‌های مختلف ماهواره بر این امر دلالت می‌کند که مشارکت‌کنندگان به صورت گسترده از برنامه‌های ماهواره استفاده می‌کنند. حتی آنهایی که تجهیزات ماهواره‌ای نداشتند در خانه‌ی اقوام و آشنایان از این برنامه‌ها استفاده می‌کردند.

نادر در مورد استفاده از برنامه ای ماهواره ای می گوید: «وقت های بیکاری پای تلویزیون خارجی هستم... تلویزیون ایران را که اصلاً نگاه نمی کنم».

نکته‌ی دیگر اینکه تعداد زیادی از مشارکت کنندگان از محتوای برنامه های مختلف شبکه های ماهواره‌های و مخصوصاً شبکه‌های محرک جنسی، مطلع بودند و استفاده از این شبکه‌ها هم به صورت فردی و هم با اقوام و دوستان معمول بود. حیدر در این مورد می گوید: «چند وقت، پیش رفتم خونگی عموم، بچه‌ها شو بیرون کرد و گفت بیا بشینیم نگاه کنیم». محمود هم با پسر عمه‌ی درجه دارش به تماشای فیلم‌های دلخواهش (که عمدتاً فیلم های محرک جنسی هستند) می‌نشیند: «یه قوم و خویش داریم گروهبانه، پسر عمه‌ی خودمه، تا ساعت ۲ شب می‌شینیم و با هم فیلم ... از ماهواره نگاه می‌کنیم». وی با پسر عمه اش هم‌ذات‌پنداری می‌کند و از شیوه‌ی زندگی او خوشش می‌آید. این هم‌نشینی و هم‌ذات‌پنداری محمود با پسر عمه‌اش باعث می‌شود که محمود وی را به عنوان الگوی هویت نقش آینده‌اش انتخاب کند و درس بخواند تا درجه دار شود.

نادر یکی از مشارکت کنندگانی است که به برنامه های سیاسی شبکه‌های ماهواره علاقمند است: «شبکه‌ی صدای آمریکا، کانال یک، بی. بی. سی. انگلیسی، یورونیوز، اگر حوصه ام سربره، پی. ام. سی. هم کنار شه». در واقع برای نادر، اولویت با برنامه های سیاسی است و بعد از آن، شبکه های تجاری که ترانه و شو پخش می‌کنند. این مشارکت کننده، پیامد مصرف چنین برنامه هایی را برای خود این گونه بیان می‌کند: «احساس می‌کنی (اینجا) داری هدر می‌روی». یا: «این کانال‌ها را که نگاه می‌کنی افسوس می‌خوری که چنین دکترهایی رفته اند توی غربت این طوری می‌کنند». نادر با قررگرفتن در چنین فضای رسانه ای، احساس یأس و ناامیدی می‌کند. از فرار مغزها تأسف می‌خورد و در عین حال، ماندن در وطن خود را «هدر رفتن» می‌داند. تمایل وی به ادامه تحصیل در خارج از کشور، شاید یکی از پیامدهای قرار گرفتن در فضای رسانه‌ای جدید باشد. این مشارکت کننده در حال آماده شدن برای ادامه تحصیل در کشور کانادا است. شایان از جمله مشارکت کنندگان است که علاقه خاصی به شبکه های ماهواره دارد. وی در حرفه هایی از قبیل نقاشی ساختمان و نجاری، مهارت نسبی دارد. لباس های مد روز می‌پوشد و یکی از مشغله های عمده اش ارتباط با جنس مخالف است. شایان برنامه های ماهواره را این گونه تفسیر می‌کند:

«بیشتر می‌زنیم شبکه های خارجی، اصلاً یه جور تنوع داخلشونه، تیپ زن‌ها، جوری که لباس می‌پوشن، خونده‌هاشون رو آدم می‌بینه کیف می‌کنه، آشپزخونه، کابینت آشپزخونش همه چوبیه، پسره واسه خودش اتاق داره، کامپیوتر داره. اون با دوست دخترش جلوی مامان دخترش، دختره رو با موتور بر می‌داره می‌بره. اونجا آزاده، دوست دارم محیط اونجا رو ببینم. کارها شونو، محیط اونها رو، لباس‌ها شونو. همه چیزشون با ایران ۱۸۰ درجه فرق می‌کنه».

در این جا می توان تأثیر جهان شدن را از طریق رسانه‌ها ملاحظه کرد. شایان با گزینش برنامه های دلخواه و قرار گرفتن در فضای رسانه‌ی جهانی، مطالباتش بالا رفته و سعی در الگو گرفتن از فضای زندگی کشورهای توسعه یافته دارد. این مشارکت کننده شیوه‌ی زندگی خود را با شیوه‌ی زندگی در کشورهای توسعه یافته مقایسه می کند و به ارزیابی تفاوت‌ها می پردازد. موضوعاتی که فضای ذهنی شایان را اشغال کرده عبارتست از: هویت ظاهری جنس مخالف، کیفیت مسکن، فردگرایی، داشتن فضای خصوصی (اتاق شخصی و کامپیوتر)، عادی و علنی بودن روابط دختر و پسر. پیامد قرار گرفتن در چنین فضای رسانه‌ای باعث ترغیب شایان به دیدن آن سرزمین می شود و همواره آرزوی داشتن اتاق مستقل با کامپیوتر و تزئینات خاص خود را در سر می پروراند:

«خیلی دوست داشتم که یه اتاق واسه خودم داشتم ولی حیف که نشد، کامپیوتر داخلش، گیتارتو بزن به دیوار، وسایل داخل، تخت، پوستر، آگه یه اتاق داشتم، می ساختمش یه جوری که همه کیف کنند».

علاقه‌ی وافر شایان به شیوه‌ی زندگی در کشورهای توسعه یافته، باعث تمایل وی به مسافرت به آنجاست چنانچه یکی از اهداف آینده اش را اینچنین عنوان می کند: «به سفر خارج هم شاید رفتم». در جای دیگر به کشور کانادا خیلی عشق می ورزد و می گوید: «اصلاً اونجا جوش یه جور دیگه است». این مشارکت کننده علیرغم اینکه پدر و مادرش عرب هستند ولی نمی تواند به زبان عربی تکلم کند و می گوید:

«زبون عربی رو می خوام چکار کنم. الان زبون رایج انگلیسیه، دبی هم انگلیسی صحبت می کنند. شوهر خاله ام می گفت تو دبی هم زبون انگلیسی حرف می زنی. می گفت یک ماه، اونجا باشی زبون انگلیسی رو کاملاً یاد می گیری، حالا آگه بشه می خوام باهاش برم دبی».

بدین طریق شایان در زبان قومی خود که یکی از مهمترین شاخص‌های هویتی است بازاندیشی می کند و در صدد کسب ابزارهای هویتی جدید، بر می آید تا با نظام جهانی ارتباط قوی تری برقرار کند. به طور کلی تحلیل مفاهیم استخراج شده از مصاحبه ها پیرامون برنامه های ماهواره حکایت از آن دارد که شبکه‌های تجاری که ترانه و شو پخش می کنند با استقبال زیادی از جانب مشارکت کنندگان مواجه می شود.

شکل‌گیری ذائقه‌ی پاپ

به طور کلی مشارکت کنندگان گرایش شدیدی به موسیقی پاپ دارند. بعد از پاپ، موسیقی رپ در اولویت دوم قرار می گیرد. اگر موسیقی پاپ را به سه دسته‌ی پاپ ایرانی داخلی، پاپ ایرانی خارج از کشور و پاپ خارجی تقسیم کنیم مشارکت کنندگان گرایش بیشتری به پاپ ایرانی خارج از کشور دارند، با این حال همواره ترکیبی از گرایش‌ها نسبت به پاپ و همچنین موسیقی رپ وجود دارد. گزاره های زیر نشانگر ذائقه های ترکیبی مشارکت کنندگان است:

«بیشتر پاپ علاقه دارم، داریوش، ابی، بنیامین و اصفهانی. خارجی هم دو تا آهنگ که خیلی معروف باشه مثل جیسی (جیسی) کینگ».

«موسیقی همه چیز (گوش می کنم) ولی آهنگ‌های ایرانی، امید رو خیلی دوست دارم. بیشتر آروم بخونه، هم از داخل، هم از خارج».

در سال‌های اخیر، پس از یک چرخش فرهنگی در خط مشی دولت، موسیقی پاپ وارد رسانه های جمعی داخلی شد و به سرعت توانست جایگاه خاصی را به خود اختصاص دهد، به نحوی که در حال حاضر رقابت سختی بین پاپ ایرانی داخل و خارج از کشور وجود دارد. یکی از مشارکت کنندگان در این مورد می گوید: «از وقتی بنیامین اومده دیگه کمتر خارجی گوش دادم». در بیشتر موارد هم نام خوانندگان پاپ داخلی با خوانندگان پاپ خارجی همراه می شود که این امر نشانگر نزدیک شدن موسیقی داخلی به موسیقی فراملی است.

موسیقی سنتی در بین مشارکت کنندگان از اقبال چندانی برخوردار نیست. تنها یکی از مشارکت کنندگان که از هویت مذهبی برجسته‌ای برخوردار بود، ذائقه‌ی سنتی داشت. استراتژی این مشارکت کننده از نوع استراتژی طرد و تمایز بود، بدین معنی که وی از آن طریق خود را از دیگران متمایز می کرد. این مشارکت کننده، اغلب دانش آموزان را غرب زده می دانست و بیشتر اوقات با آنها در مورد نوع پوشش و رفتار و ذائقه‌شان بحث می کرد. پیام یکی از مشارکت کنندگانی است که از موسیقی برای تمایز خود از دیگران استفاده می کند. «چند سال پیش که همش رپ بود، الان دیدیم همه گیر شده هر آهنگ شادی رو گوش می کنیم». منظور پیام این است که قبلاً همیشه رپ گوش می کردند چون که فراگیر نشده بود و بین افراد خاص رواج داشت، ولی پس از عمومی شدن این نوع موسیقی، آنها دیگر از آن به عنوان شاخص هویتی خود از آن استفاده نمی کنند، چون مرزها برداشته شده است.

موسیقی محلی و قومی نیز جایگاهی در بین مشارکت کنندگان ندارد. تنها دو نفر از مشارکت کنندگان به موسیقی محلی اظهار علاقمندی کردند و بقیه یا صراحتاً آن را نفی کردند و یا اصلاً اشاره به این نوع موسیقی نکردند. دو مشارکت کننده‌ای که موسیقی محلی مصرف می کردند به موسیقی پاپ داخلی و خارجی هم علاقه داشتند. برای مثال نادر می گوید: «ایرانی های خارج از کشور، رپ، پاپ، همشون رو گوش می کنم. لری (محلی) هم گوش می کنم. بدون لری که نمی شه». ایرج هم می گوید: «ترکی محلی، محلی که شاد باشه. فارسی (گوش می کنم)، آهنگ‌های آمریکایی، آمریکایی کم و بیش گوش می کنم. سی دی های جدید و ام. پی. تری های جدید که آمده». نادر و ایرج ترکیبی از ذائقه‌ی موسیقی محلی، ملی و جهانی را دارند و تحولات موسیقی را در هر سه سطح تجربه می کنند.

مکان فراغت: گزینش مکان، چانه‌زنی برای هویت

با توجه به مفاهیم حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها پیرامون مکان‌های گذران اوقات فراغت، می‌توان یک تقسیم‌بندی دوگانه‌ای از مکان‌هایی که مشارکت‌کنندگان در آنجا اوقات فراغت خود را سپری می‌کند ارائه کرد. این دو بخش عبارتند از: الف - مکانهای عمومی از قبیل پارک، خیابان، بازارهای مدرن (مانند ستاره فارس)، رستوران و کافی‌شاپ، ورزشگاهها، مکانهای طبیعی داخل و خارج شهر ب- مکان‌های خصوصی از قبیل باغ و منزل مشارکت‌کنندگان و یا دوستان آنها.

علاوه بر عواملی از قبیل دسترسی، هویتی که مکان به افراد می‌دهد، نیز در گزینش مکان اوقات فراغت نقش دارد. یکی از مشارکت‌کنندگان زمان و مکان خاصی را مشخص می‌کند. گزینش این مشارکت‌کننده، هویت خاصی به او می‌دهد: «پنج‌شنبه‌ها می‌ریم کافی‌شاپ... قبل از عقیف‌آباد، با بچه‌ها، پنج‌شنبه‌ها اونجا می‌ریم، اونجا پاتوق با کلاسیه». مشارکت‌کننده‌ای که به این مکان وارد می‌شود، مایل است که هویت افراد باکلاس را به خود بگیرد. اقدام وی نوعی اجرای آیین همذات‌پنداری است. همذات‌پنداری با افراد باکلاس و راهبردی برای تعیین خط و مرزهای هویتی خود، یعنی شباهت با افراد با کلاس و تفاوت با افراد بی‌کلاس.

بازار مدرن ستاره فارس، واقع در عقیف‌آباد، یکی از دیگر مکان‌هایی است که مشارکت‌کنندگان، بخشی از اوقات فراغت خود را در آن می‌گذرانند. بازار یاد شده، یکی از مراکز عمده خرید لباس‌های مد روز است. میلاد یکی از مشارکت‌کنندگانی است که مدرسه و محل سکونتش نزدیک بازار ستاره فارس است. وی یکی از مشغله‌های ذهنی دوستانش را مد لباس می‌داند و می‌گوید «اینجا هم عقیف‌آباد است و نزدیک به ستاره». یعنی هم مکانی برای ارائه‌ی مدهای جدید لباس و هم مکانی برای گذران اوقات فراغت.

در تحلیل مصاحبه‌ها، مشخص گردید مشارکت‌کنندگانی که از وضع مالی خوبی برخوردارند بخشی از اوقات فراغت خود را در باغ شخصی خود یا دوستان و اقوام و همچنین در رستوران برای صرف شام می‌گذرانند. این شیوه معمولاً بین مشارکت‌کنندگان جنوب شهر که از لحاظ مالی در حد متوسط و پایین بودند غایب بود. مکان‌های عمده‌ای که مشارکت‌کنندگان جنوب شهر، مخصوصاً آنهایی که علاوه بر درس خواندن کار هم می‌کردند، عبارت بود از: دروازه قرآن، باغ دلگشا^۱ و پارک‌ها و خیابانها. مکان‌های عمومی مشارکت‌کنندگان ناحیه ی یک و دو آموزش و پرورش عمدتاً عقیف‌آباد و بازار ستاره بود. بعضی‌ها هم بلوار چمران را محل گذران اوقات فراغت خود معرفی می‌کردند. باشگاههای ورزشی و زمین فوتبال یکی از

^۱ دروازه قرآن و باغ دلگشا از مراکز تفریحی-تاریخی-سنتی محسوب می‌شود که در محله‌های قدیمی شهر واقع شده و استفاده از این مکان‌ها برای مشارکت‌کنندگان به آسانی صورت می‌گیرد. این مکان‌ها در مقابل جایی مثل بازار مدرن ستاره فارس قرار می‌گیرد که فروشگاه‌های بزرگ، اجناس لوکس و سرگرمی‌های نسبتاً پرهزینه به نمایش گذارده می‌شود.

عمده‌ترین مکان‌هایی بود که مشارکت کنندگان به آن اشاره می‌کردند، که به لحاظ اهمیت ورزش، این مقوله تحت یک مقوله‌ی جداگانه به نام اهمیت بدن بررسی خواهد شد. به طور کلی گزینش مکان به عنوان یک کنش یا راهبردی تلقی می‌شود که مشارکت کنندگان با اتخاذ آن علاوه بر گذران اوقات فراغت در صدد ارائه‌ی تعریف جدیدی از خود برمی‌آیند و یا به عبارتی برای هویت خود چانه می‌زنند. برای مثال مشارکت کننده‌ای که بازار ستاره را برای گشت و گذار انتخاب می‌کند و یا از آنجا خرید می‌کند، با این انتخاب، خود را از مشارکت کننده‌ای که در یکی از بازارهای جنوب شهر اوقات فراغت‌اش را سپری می‌کند، متمایز می‌نماید.

مطالعه: کسب معرفت از منابع مدرن

مطالعه یکی از شیوه‌های کسب معرفت است. یافته‌های پژوهش نشان داد که از بین ۲۰ مشارکت کننده، سیزده نفر هیچ‌گونه مطالعه غیردرسی نداشتند. نقل قول‌های زیر مؤید این امر است:

«کتاب‌های درسی‌ام را هم به زور می‌خونم».

«موقعی تو آرایشگاه هستیم روزنامه می‌خوانیم (با خنده)».

از هفت مشارکت کننده‌ای که مطالعه داشتند، منابع مطالعاتی پنج نفر در حوزه‌ی علوم جدید مثل کامپیوتر، خودرو، روانشناسی، سیاسی و ورزشی بود، و دو نفر در حوزه‌ی منابع سنتی مثل مذهب و ادبیات مطالعه داشتند. این که بخش عمده‌ای مشارکت کنندگان مطالعه غیردرسی ندارند و اکثر آنها بی‌هم که مطالعه دارند در حوزه‌های جدید به کسب معرفت می‌پردازند نشانگر بازاندیشی در هویت و شیوه‌ی زندگی مشارکت کنندگان است. البته آن سیزده مشارکت کننده‌ای که مطالعه ندارند از منابع مدرن دیگری مثل رسانه‌ها و اینترنت، معرفت کسب می‌کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

کشف بدن

تحلیل کلی مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که نود و پنج درصد مشارکت کنندگان بخشی از وقت و انرژی خود را صرف ورزش می‌کنند. ورزش‌های شایع بین آنها عبارتند از فوتبال، بدن‌سازی و ورزش‌های رزمی. فوتبال نسبت به سایر ورزش‌ها طرفداران بیشتری دارد و بعد از آن بدن‌سازی و ورزش‌های رزمی قرار دارند. برخی از مشارکت کنندگان نیز صاحب‌مقام‌های کشورهای و جهانی هم بودند. روی آوردن به فوتبال به طور فعال (بازی کردن) یا منفعل (تماشا کردن) یکی از خصیصه‌های مشارکت کنندگان بود. حتی آن‌هایی که در سایر حوزه‌های ورزشی خبره بودند به فوتبال روی آورده و یا علاقمند به تماشای فوتبال بودند. این

امر به نوبه ی خود تحت تأثیر تحولات جهانی فوتبال بوده است. هفتاد درصد از مشارکت کنندگان به صورت فعال به بازی فوتبال می پرداختند و برخی از آنها در تیم های استانی عضو بودند. تحلیل مفاهیم مصاحبه یکی از مشارکت کنندگان به نام باقر نشان می دهد که هویت نقش وی به عنوان فوتبالیست برای وی برجستگی دارد. این مشارکت کننده غرق در دنیای فوتبال است و همواره با دوستانش در مورد فوتبال صحبت می کند. روزی دو ساعت را به این ورزش اختصاص می دهد و درصدد است تا به تیم کشوری راه پیدا کند. وی همچنین در حوزه های ورزشی در میان همکلاسی هایش خود را از بقیه بالاتر می داند.

یک سوم مشارکت کنندگان به ورزش های رزمی علاقمند هستند و در رشته های مختلف آن فعالیت دارند. برای مثال عابد به ورزش کشتی بسیار علاقمند است و بخش عمده ای از اوقاتش را برای این ورزش در باشگاه سپری می کند. این مشارکت کننده به دنبال کسب مقام قهرمانی در کشتی است. یعنی تلاش برای ساخت بدن تا رسیدن به یک هویت جدید. اگر عابد در مسجد با انجام فعالیت های معنوی به تقویت هویت مذهبی خود می پردازد در باشگاه نیز به تقویت و بازاندیشی در هویت بدنی می پردازد و بدن را به مثابه ی یک شناخته (ابژه) مورد بازاندیشی قرار می دهد تا از آن طریق به هویت جدیدی دست یابد. فعالیت های ورزشی عابد به حدی است که تبدیل به یکی از ابعاد خودانگاره¹ وی شده و حتی دوستانش او را ورزشکار خطاب می کنند.

شایان یکی از مشارکت کنندگان رزمی کار است که چندین سال سابقه فعالیت در ورزش های رزمی دارد. تفسیر وی از ورزشکار بودن و باشگاه رفتن، مستقیماً مربوط به دو بعد هویت یعنی تفاوت و تشابه می شود. مخصوصاً جایی که وی با تعریف «دیگری» خود را متمایز می کند. مثلاً می گوید: «یکی می بیند نمی گه این معتاد، می گه این ورزشکار». این مشارکت کننده هم در گروه مقایسه و هم در بقیه فعالیت ها به «دیگری» خود اشاره کند و از طریق تعریف «غیر» به تعریف «خود» می پردازد. شایان برای ارزیابی های «مردم» نسبت به بدن و هویت ظاهری خود، اهمیت زیادی قائل است و می گوید «مردم یه جور دیگه نگاهت می کنند. اگه ورزشکار باشی درس بخونی». در واقع این مشارکت کننده فرآیند «خود آیینه سان» را با آگاهی تجربه می کند.

ورزش بدن سازی جایگاه خاصی در بین مشارکت کنندگان دارد به طوری که یک سوم آنها یا سابقه ی بدن سازی داشته و یا در حال بدن سازی هستند اگر ورزش های رزمی را نیز در این مقوله بگنجانیم می توان گفت که بیش از نیمی از آنها به بدن توجه خاصی دارند و با کار کردن روی آن درصدد تغییر خودانگاره ی شان هستند. مشارکت کنندگان غالباً وقت زیادی صرف بدن می کنند. «هر روز می روم بدن سازی، غیر از

¹ - Self Concept

چهارشنبه و پنج‌شنبه‌ها، روزی یک ساعت و نیم دو ساعت». «شب‌ها همش می‌ریم بدن سازی». انگاره‌های جوانی و خوش‌تیپی اغواکننده‌ی جوانان برای روی آوردن به ورزش بدن سازی است. هدایت در این مورد می‌گوید:

«از بدن سازی خوشم می‌یاد، چون بدن آدم ساخته می‌شه، نه که از لحاظ قدرت، قدرت به خود آدمه، چون از لحاظ قدرت کمه، ولی از لحاظ خوش‌تیپی خوبه، دیگه جوونیه».

اهمیت بدن از آن رو به عنوان مقوله‌ای برای پوشش مفاهیم مربوط به ورزش انتخاب گردید که بدن برای اکثر قریب به اتفاق مشارکت‌کنندگان، اهمیت قابل ملاحظه‌ای داشت و آنها وقت زیادی برای پرورش و ساخت بدن صرف می‌کردند. توجه فراوان و بزرگداشت بیش از حد ورزش ناشی از اهمیت گزافی است که به تن داده شده است (نصر، ۱۳۸۴). در ورزش‌های کنونی، بدن ورزشکار به شناخته‌ای^۱ تبدیل شده که روی آن به دقت کار می‌شود، تحت رژیم‌های خاصی پرورش داده می‌شود، تا صاحب آن، خواه ورزشکار یا باشگاه خریدار آن بدن، بتواند از آن طریق به اهداف خاصی برسد. رونق باشگاه‌های بدن سازی و استقبال روزافزون جوانان و همچنین مشارکت‌کنندگان از این ورزش، پدیده‌ی نوظهوری است. استفاده از پروتئین‌ها و حتی داروهای مختلف در جهت تقویت و شکل‌دهی بدن، روز به روز بیشتر می‌شود. گیدنز نیز پیرامون بدن به این نکته اشاره می‌کند که بدن دیگر صرفاً به عنوان موجودیتی فیزولوژیکی صرف در نظر گرفته نمی‌شود، برای این که شدیداً تحت تأثیر بازاندیشی عصر تجدید قرار می‌گیرد. بدن، مانند خود، جایگاهی برای کنش متقابل می‌شود که فرآیندهای بازاندیشی را به دانش‌های تخصصی پیوند می‌زند. لایه‌ی مرزی بدن کاملاً نفوذپذیر شده و در فضای مفهومی بدن و محیط خارج با انواع کتاب‌ها و جزواتی سروکار داریم که به مسائلی چون رژیم غذایی، حفظ ظواهر بدن، ورزش، بدن سازی و غیره می‌پردازند. از نظر گیدنز، خود و بدن بیش از هر زمان دیگری با یکدیگر هماهنگ شده و بدن بیش از پیش با هویت شخصی فرد هم‌نوا می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۸: ۶-۳۰۵).

نتیجه‌گیری و بحث

مقوله‌ی هسته: بازاندیشی و منابع فراستی هویت یابی در اوقات فراغت

مقوله‌ی هسته در فرآیند کدگذاری انتخابی خلق می‌شود. این نوع کدگذاری فرآیند یکپارچه سازی و پالایش مقوله‌ها در جهت خلق نظریه است. محقق باید در داده‌ها غرق شود و به تعمق پردازد تا بتواند پیوند بین مقوله‌ها را یافته، آنها را پالایش داده، با هم یکپارچه کرده و نهایتاً نظریه را استخراج کند. مقوله‌ی هسته در بردارنده‌ی مضمون اصلی پژوهش است و از تمامی مقولات تحقیق منتزع می‌شود و می‌تواند در

^۱ - Object

چند کلمه خلاصه شود به طوری که تمامی مقوله ها و مفاهیم به دست آمده را در برگیرد (استروس و کوربین، ۱۹۹۸).

در بحث تداخل فراغت و هویت به طور کلی هفت مقوله بدست آمد که عبارتند از: ۱- فضای مجازی در حال چیره شدن، ۲- فراغت خطرساز ۳- گزینش همذات پندارانه؛ رسانه ها، ۴- شکل گیری ذائقه ی پاپ، ۵- گزینش مکان: چانه زنی برای هویت ۶- مطالعه: کسب معرفت از منابع نوین ، ۷- اهمیت بدن.

پس از اتصال، ترکیب، مقایسه و یکپارچه سازی مقولات هفت گانه فوق، مقوله ی هسته ی زیر بدست آمد: بازانديشي و منابع فراستتي هویت يابی در اوقات فراغت. مقوله ی هسته ی بدست آمده به دو نکته ی اساسی اشاره می کند. یکی بازانديشي و دیگری منابع فراستتي. بدین معنی که مشارکت کنندگان در اوقات فراغت از یک سری منابعی استفاده می کنند و در بسترهای خاصی قرار می گیرند که این امر منجر به بازانديشي آنان در هویت و خودانگاره ی آنها می شود. این منابع و بسترها عبارت بودند: فضای مجازی اینترنت، چت، بازی های کامپیوتری، تلویزیون های ماهواره ای، برنامه های خاصی از رسانه های داخلی، باشگاه های بدن سازی و میدین ورزشی، موسیقی های جدید، موضوعات و منابع مطالعاتی جدید. منابع نوین فوق، بستری را خلق می کند که مشارکت کنندگان در آن به تعامل و تأمل می پردازند. قرار گرفتن افراد در بسترها و منابع فراستتي و نوین مستلزم اتخاذ استراتژی های خاصی است. برخی از فرآیندهایی که در این بافت و بسترها در جریان است و باعث بازانديشي می شود و به شرح زیر می باشد:

مشارکت کننده ای که وارد فضای مجازی می شود، در جهان بزرگتری به سیر و سیاحت می پردازد که محدودیت های جهان واقعی را ندارد. با محصولات فرهنگی و علمی مختلفی آشنا می شود و از آنها تأثیر می پذیرد. تعداد قابل ملاحظه ای از مشارکت کنندگان در این فضا تجربه کسب کرده و به نوعی بازانديشي رسیده اند. برخی از آنها در سالن های مجازی گفتگو، هویت نمایی متفاوتی از خود معرفی کرده و درصدد ارائه ی هویت جدیدی بر می آمدند. چنین فضایی باعث بازانديشي و تأمل در خود و شیوه ی زندگی مشارکت کنندگان شده است.

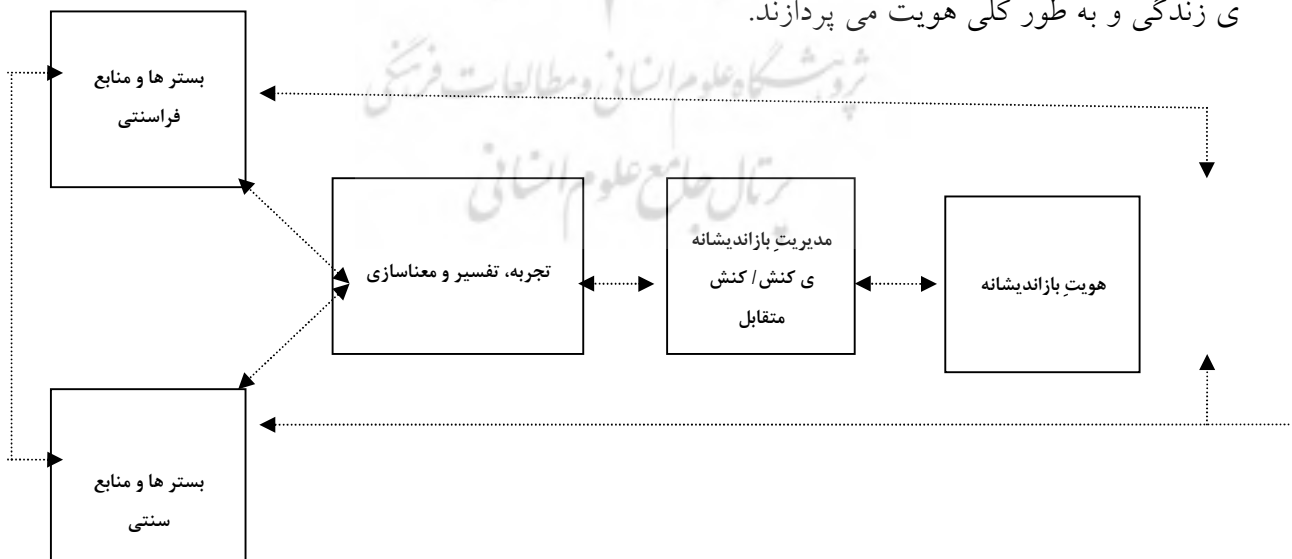
بازار موسیقی در سطوح مختلف جهانی و محلی به عنوان یک بستری عمل کرده که مشارکت کنندگان به شدت از آن تأثیر پذیرفته اند. تمامی مشارکت کنندگان، موسیقی مصرف می کردند و گاه مصرف نوع خاصی از موسیقی را عامل تمایز خود از دیگران می دانستند. مشارکت کنندگان تحت تأثیر تجربه ی این محصولات، ذائقه ی جدیدی پیدا کرده اند به طوری که پا به پای تحولات جهان موسیقی به پیش می روند، مصرف کننده ی عمده ی موسیقی پاپ هستند و موسیقی های سنتی و محلی جایگاه چندانی در بین آنها ندارد. بدینسان مشارکت کنندگان در این حوزه نیز دست به بازانديشي زده اند.

فضای رسانه‌ای ملی و جهانی یکی از بسترهای فعال و اثرگذاری است که منجر به تحولات هویتی و شیوه زندگی مشارکت‌کنندگان شده است. مشارکت‌کنندگان با قرار گرفتن در این فضاها و گزینش مضامین خاص، با الگوهای ویژه‌ای هم‌ذات‌پنداری می‌کنند، از الگوهای روابط اجتماعی، مخصوصاً روابط بین دو جنس، به شدت تأثیر پذیرفته و با ارزیابی و مقایسه شیوه‌های زندگی فرهنگ‌های مختلف، به بازاندیشی در زندگی و هویت خود می‌پردازند. این بخش از یافته‌ها یعنی گزینش هم‌ذات‌پندارانه با مقوله‌های پژوهش کیول و کلایبر (۲۰۰۰) همخوانی زیادی دارد.

نکته‌ی دیگری که حکایت از بازاندیشی مشارکت‌کنندگان دارد، این است آنهایی که مطالعات غیردرسی داشتند موضوعات و مضامین مورد مطالعه‌ی آنها غالباً جدید بود و منابع سنتی جایگاه مطلوبی نداشت. همچنین کار بر روی بدن، پرورش آن و اختصاص وقت قابل ملاحظه‌ای برای یادگیری فنون مختلف ورزشی، حکایت از اهمیت روزافزون بدن نزد مشارکت‌کنندگان دارد و به قول گیدنز، بدن دیگر یک پدیده‌ی فیزیولوژیکی صرف نیست برای این که شدیداً تحت تأثیر بازاندیشی عصر تجدید قرار گرفته است (گیدنز، ۱۳۷۸).

مدل استخراجی نظریه‌ی زمینه‌ای

به طور کلی یافته‌های پژوهش نشان دادند که اوقاف فراغت همواره نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات هویتی مشارکت‌کنندگان دارد. مفاهیم و مقولات بدست آمده فعالیت‌های فراغتی را به مثابه‌ی بافت و بستری ترسیم می‌کند که کنش‌گران در آن به تلفیق اندیشه و کنش یعنی به بازاندیشی در مورد خود، شیوه‌ی زندگی و به طور کلی هویت می‌پردازند.



شکل شماره ۱- طرح‌واره حساس مدل هویت‌یابی مشارکت‌کنندگان از طریق فعالیت‌های فراغتی

طرح‌واره شماره یک مدل حساس و انعطاف‌پذیر است که فرایند هویت‌یابی را در خلال فعالیت‌های فراغتی نشان می‌دهد. مدل یاد شده، دو بخش عمده دارد: ساختار و فرایند. ساختار به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش اول بسترها و منابع مدرن و فراستنی است که شامل فضاهای مجازی از قبیل اینترنت، چت روم‌ها، بازی‌های کامپیوتری، فضاهای واقعی از قبیل بازارهای مدرن، کلوب‌های ورزشی، فن‌آوری‌های بدن‌سازی و همچنین فضاهای رسانه‌ای از قبیل تلویزیون‌های ماهواره‌ای و موسیقی‌های جدید می‌شود. بخش دوم منابع و بسترهای سنتی است که شامل موسیقی‌های سنتی و کلاسیک، برنامه‌های سنتی تلویزیون، منابع و بسترهای مذهبی، تاریخ و ادبیات ملی می‌شود.

بخش دوم مدل، فرایند است. مشارکت‌کنندگان ساختار (منابع و بسترها) را تجربه و تفسیر می‌کنند و سپس راهبردهای شان را به سبکی هدایت و مدیریت می‌کنند که نهایتاً منجر به بازاندیشی در ابعاد هویت آن‌ها می‌گردد. قضایای مطرح شده در کادر شماره یک مدل حساس پژوهش را معرفی و تشریح می‌کند. باتوجه به در حال‌گذار بودن جامعه ایران، انتظار می‌رفت که مشارکت‌کنندگان از نتایج و بسترهای سنتی هم بهره کافی ببرند اما یافته‌ها (با فرض عدم تعمیم) نشان داد که آنها بیشتر از نتایج و بسترهای فراستنی بهره می‌بردند و نقش این بسترها و منابع در در هویت‌یابی هم پررنگ‌تر از منابع بسترهای سنتی است. در راستای دیدگاه گیدنز (۱۹۹۱) و برگر و دیگران (۱۹۷۷) این بسترهای مدرن نه تنها منجر به بازاندیشی در سبک زندگی بلکه در خود و هویت خویش‌نیز می‌شود. از آن‌جا که این مطالعه در تلاش است تا یک نظریه زمینه‌ای خلق کند. بر این اساس یافته‌ها بایستی به شکل مجموعه‌ای از مفاهیم (یا قضایای) مرتبط به هم ارائه شود و نه صرفاً به شکل مجموعه‌ای از مقولات (استروس و کوربین، ۱۹۹۸: ۱۴۵).

Table Box 1 Propositions and sub-propositions

1. The participants used post-traditional and modern contexts and resources more than traditional ones in their leisure times
2. Post-traditional and modern contexts and resources were more powerful in the process of identification of the participants than the traditional ones
3. Considering that post-traditional and modern contexts and resources are the main context of reflexivity, it can be anticipated that
 - 3.1. The more the participants use post-traditional and modern contexts and resources, the more they reflect on their personal identity
 - 3.2. The more the participants use post-traditional and modern contexts and resources, the more they reflect on their music taste
 - 3.3. The more the participants use post-traditional and modern contexts and resources, the more they reflect on their body

قضایای ارائه شده در کادر شماره یک چکیده ی یافته هایی است که از رابطه ی بین مقوله ها حاصل شده است. یافته ها نشان داد که اغلب مشارکت کنندگان در فضای مجازی اینترنت، چت روم ها، و بازی های کامپیوتری، سیال هستند. این فضاها به آن ها فرصت می دهد تا در هویت خود بازنمایش کنند. برای مثال مشارکت کننده ای که ساعت ها با فرد ناشناسی به چت می پردازد و خود را با هویت جنس مخالف معرفی می کند فرصتی می یابد تا در مورد خودش به طرز متفاوتی بیندیشد. مشابه با دیدگاه روسی (۲۰۰۴) که معتقد است فضای مجازی، نوع متفاوتی از هستی و وجود را تدارک می بیند در این پژوهش وبلاگ شخصی نادر فضایی بود که وی می توانست عقاید سیاسی اش را ارائه کند و تفکراتش را با دوستانش سهیم شود. این فضا به او کمک می کند تا به بازنمایشی در مورد خودش بدون محدودیت خاصی پردازد. این فضا شهروندانی چون نادر را به شبکه وند^۱ تبدیل می کند و حوزه ی عمومی جدیدی خلق می کند (قضیه شماره ۳-۱)

بر اساس یافته ها هرچه مشارکت کنندگان، بیشتر از منابع و بسترهای فراستی بهره ببرند از موسیقی های جدید هم بیشتر استفاده می کنند و از موسیقی های سنتی و کلاسیک بیشتر فاصله می گیرند. پیامد این امر، بازنمایشی در ذائقه ی موسیقایی آن ها است (قضیه شماره ۳-۲). فضای رسانه ای از قبیل تلویزیون ماهواره ای نیز، یکی از بسترهای مدرنی بود که بر هویت بدنی مشارکت کنندگان هم تاثیر می گذاشت. برای مثال مشارکت کننده ای که آرنولد را به عنوان مدل نقش خودش در بدن سازی انتخاب کرده بود استراتژی جدیدی اتخاذ کرده بود که منجر به هویت بدنی جدیدی برای او می شد. یافته های این پژوهش، مشابه با کار کیول و کلایبر (۲۰۰۰) نشان می دهد که گوش دادن به موسیقی، ورزش کردن، تماشای نمایش و فیلم های تلویزیون بر هویت مشارکت کنندگان تاثیر می گذارد. از طرف دیگر، یافته های این تحقیق با یافته های پژوهش کمی شاول و دیگران (۱۹۹۵) متفاوت است. یافته ای پژوهش آن ها نشان می دهد که مشارکت در فعالیت های فراستی رابطه معناداری با رشد هویت ندارد. تکنولوژی های جدید ورزشی برای بدن سازی، منابعی بودند که مشارکت کنندگان برای بازساخت بدن شان از آن بهره می بردند. در اقع، آن ها تلاش می کردند تا با تغییر و دستکاری بدن شان، هویت خود را ساخته و بازسازی کنند (قضیه شماره ۳-۳).

به طور کلی یافته ها، ما را به این نتیجه گیری سوق می دهد که هویت یک پدیده ی ثابت طی یک دوره سنی خاص نیست. جهانی شدن و نوسازی سبک زندگی، تفکر و رفتار را تغییر داده است. ما به تدریج از برداشت اریکسونی (۱۹۶۸) هویت فاصله می گیریم و به فرمول بندی تیرنی (۱۹۹۳) از هویت نزدیک می

^۱ - Netizen

شویم. همچنان که گیدنز (۱۹۹۱) معتقد است در عصر جهانی شدن، خود و جهانی شدن، دو قطب دیالکتیکی محلی و جهانی هستند. فضاها و بسترهای پهن دامنه و روابط جهانی، سپهر جدیدی خلق می کند که تجربیات هویت محوری برای مشارکت کنندگان می آفریند. آن ها برای تغییر دنیای شان، مصرف و معناسازی در بسترهای جهانی انعطاف پذیرند و شروع به ساخت خویشتن (ویلینز، ۱۹۹۰: ۸) می کنند. یافته های پژوهش حاضر نشان می دهد که تئوری های پویا و انعطاف پذیر هویتی از قبیل گیدنز (۱۹۹۱) و برگر و دیگران (۱۹۷۷) تبیین بهتری از فرایند هویت در عصر جهانی شدن ارائه می کنند.

منابع

- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). *پیامد های مدرنیت*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). *تجدد و تشخیص*. ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی (چاپ اول).
- نصر، سید حسین (۱۳۸۴). *جوان مسلمان و دنیای متجدد*. ترجمه مرتضی اسدی، تهران: طرح نو.
- Berger, P., Berger, D., Kellner, H. (1977). *The Homeless Mind: Modernization and Consciousness*. Penguin Books, New York.
- Charmaz, K. (2002). "Qualitative Interviewing and Grounded Theory Analysis." in Jaber, F. Gubrium, and James, A. Holstein (eds.), *Handbook of Interview Research: Context and Methods*. London: Sage.
- Costworth, J.D. et al. (2005). "Exploring Adolescent self- defining Leisure Activities and Identity Experiences across three countries". *International Journal of Behavioral Development*. 29 (5). 361 – 370.
- Cotrau, D. (2008). "Malls and Holy Trinity of Teens." *Journal for the Study of Religions and Ideologies*. 7(21), 3-19.
- Erikson, E.H. (1968). *Identity: Youth and Crisis*. New York: W.W. Norton & Company.
- Giddens, A (1991). *Modernity and Self-Identity, Self and Society in the Late Modern Age*. Stanford University Press, Stanford.
- Glaser, B., G. & A. L. Strauss, (1967). *The Discovery of Grounded Theory, Strategies for Qualitative Research*. London: Weidenfeld and Nicolson.
- Haggard, L. M. & Williams, D., (1992). "Identity Affirmation through Leisure Activities: Leisure Symbols of the Self". *Journal of Leisure Research*, 24(1): 1-18.
- Kaplan, R. (1984). "Wilderness perception and Psychological benefits. an analysis of continuing program". *Journal of Leisure Research*. 6. 271-279
- Kelly, J. R. (1983) *Leisure Identities and Interactions*. London: George Allen and Unwin.
- Kivel B. D. (2000). "Leisure Experience and Identity: what Difference Does Difference Make?. *Journal of Leisure Research*., 32 (1). Pp????
- Kivel, D. B. & Kleiber, D.A. (2000). "Leisure in the Identity Formation of Lesbian/Gay Youth: Personal, But not Social". *Leisure Sciences*, 22:215-232.
- Kuentzel, W.F. (2000). Self-identity, modernity, and the rational actor in leisure research. *J. Leis. Res.* 32(1), 81–92.
- Larson, R. (1994). "Youth Organizations, Hobbies and Sports as Development Context", in R.K. Silbereisen & E. Todt (eds.), *Adolescence in Context: The Interplay of*

- Family , School, Peers and Work in Adjustment*. New York: Springer – Verlag, pp: 46-64.
- Marcia, J. E. (1980). "Identity in Adolescence", in Adelson (ed.) *Handbook of Adolescent psychology*. New York: wiley, pp: 159 -187.
 - Mathews, G. (2001). *Global Culture / Individual Identity, Searching for Home in the Cultural Supermarket*. London: Rutledge.
 - Patton, M. Q. (1994). *How to Use Qualitative Methods in Evaluation*. London: Sage.
 - Rosi. A. (2004). Cyber identity. in Taylor, J. & Spencer, S. (Eds), *Social identities*. London: Routledge.
 - Shaw, M. S., Kleiber, D.A., & Caldwell, L. L. (1995). "Leisure and Identity Formation in male and Female Adolescents: A Preliminary Examination", *Journal of Leisure Research*, 27 (2) : 245 -6.
 - Silbereisen, R. K. & Todt, E. (1994). *Adolescence in Context: The Interplay of Family , School, Peers and Work in Adjustment*. New York: Springer – Verlag.
 - Strauss, A. & J. Corbin, (1998). *Basics of Qualitative Research*. London: Sage.
 - Stryker, S. (2000). "Identity Theory." in Edgar F. Borgatta and Khonda J. V.(eds.) *Encyclopedia of Sociology*. Montgomery, USA: McMillan.
 - Tierney, W.G.(1993) *Building Communities of Difference: Higher Education in the 21st Century*. Greenwood Press, New York.
 - Turner, J.H.(1998) *The Structure of Sociological Theory*. Wadsworth Publishing Company, Belmont
 - Von Hoof, A.(2001) *Turning Shortcoming into Advantages: A Commentary of Schwartz's the Evolution of Erikson and Neo-Eriksonian Identity Theory and Research*. *Identity: Int. J. Theory Res.* 1, 67–75
 - Waterman, A.S.(1990) *Personal expressiveness: Philosophical and psychological foundation*. *J. Mind Behav.* 11, 47–73
 - Wegner, E.(1999) *Communities of Practice*. Cambridge, New York.
 - Willis, P.(1990) *Common Culture*. Open University Press, Bukingham
 - Woodward, K. (2002). *Understanding Identity*. London: Arnold.

پښتونستان د علومو انساني و مطالعاتو فرېنسې
پرتال جامع علوم انساني

Identifying youth and ultra traditional leisure contexts: submit theoretical scheme

Daryush Boostani

Ph.D, Faculty member of social science, Shahid Bahonar university of Kerman

Roohollah Khaje Doolatabad

Student of master degree in Sociology, Shahid Bahonar universiry of Kerman, kh

This paper is trying to consider qualitative identification of youth (high school, third grades studens of shiraz). The method used is underlying theory, data were colleered from in- depth and unstructured interviews, the analysis yielded seven categories that include:1- cyberspace dominate 2- risk leisure 3-doppelganger selection, media 4- Fotming pop 5- select location: haggle for the identity 6- study: knowledge from new tesources 7- the importance of body. The core issue is rethinking and ultra traditional sources in leisure. At the end a theretical schme was extracted.

Key words: identification, leisure, youth, underlying theoryand rethinking.